

بازخوانی رویکردهای فکری و سیاسی خلیل ملکی (با تکیه بر فعالیت وی در آستانه ملی شدن صنعت نفت)

کریم سلیمانی،* شیدا صابری**

چکیده

خلیل ملکی به عنوان رهبر فکری معنوی حزب زحمتکشان ملت ایران (نیروی سوم) و به عنوان یکی از شخصیت‌های مؤثر در تاریخ معاصر ایران، از جمله کسانی بود که قلم و گفتار وی همواره در جهت تبیین و ارائه راه‌حلی به منظور بهبود وضعیت جامعه بوده است. او به پشتوانه آگاهی سیاسی که محصول فعالیت‌های حزبی و شرکت در بحث‌های ایدئولوژیک و فکری بوده، توانست ساختار نهضت ملی شدن صنعت نفت را با ارائه چارچوب فکری و ایدئولوژیکی تحلیل کند و راهکارهایی برای عدم تکرار اشتباهات رهبران نهضت نشان دهد. در این مقاله، سعی شده است تا بر اساس آثار به جا مانده‌ی وی، در قالب مقالاتی در روزنامه‌ی شاهد، خاطرات و آثار چهره‌های معاصر وی و تحقیقاتی که درباره او به چاپ رسیده، به ارزیابی پاره‌ای از تأثیراتی که نظریه‌پردازی و نوشتارهای سیاسی خلیل ملکی در فهم و درک رویدادهای سیاسی ایران در دوره ملی شدن صنعت نفت مؤثر بوده است، بپردازد. مسأله مورد توجه، بازخوانی رویکردهای فکری و سیاسی خلیل ملکی می‌باشد که در بسیاری از منابع تحقیقی، او را با ارائه «نظریه نیروی سوم» بازشناخته‌اند. گرچه آثار بسیاری در راستای «نیروی سوم» ملکی به نگارش درآمده، اما این مقاله صرفاً دیدگاه فکری و سیاسی وی را درباره‌ی نهضت ملی شدن صنعت نفت مورد مطالعه قرار می‌دهد. واژه‌های کلیدی: جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران، خلیل ملکی، حزب زحمتکشان ملت ایران (نیروی سوم).

* دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی. (soleimanyk@gmail.com)

** دکتری تاریخ معاصر دانشگاه الزهراء. (Sheida.abani@yahoo.com)

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۰/۰۵ - تاریخ تأیید: ۹۲/۰۳/۰۷

مقدمه

خلیل ملکی، از سوی ساواک، در شهریور ۱۳۴۱/۱۹۶۲، مطلع‌ترین شخصیت سیاسی، و از نظر تسلط و شناسایی ایدئولوژی‌ها و مکاتب مختلف فلسفی، سیاسی و تجزیه و تحلیل مسائل جهانی، بی‌نظیر معرفی شد. شناخت نگرش و اندیشه‌های وی در سال‌های پس از انشعاب از حزب توده، همکاری با روزنامه شاهد؛ ارگان حزب زحمتکشان ملت ایران در راستای ملی شدن صنعت نفت، سرآغاز سخن گفتن از خلیل ملکی خواهد بود. او پس از انشعاب از حزب توده، مدتی را در انزوا گذراند و سپس فعالیت‌های خود را با سخنرانی‌ای که روزنامه شاهد برای او ترتیب داده بود، به صورت علنی آغاز کرد و به بحث‌های تئوریک درباره حزب توده، انشعاب و رویدادهای مرتبط به آن پرداخت. در واقع، ملکی در آثاری که از خود بر جای گذاشته، روش‌شناسی خاص خود را با ویژگی‌های «صراحت» و «اختصار» سیاسی که همراه با مصداق‌های جامعه ایرانی و مثال زدن از واقعیت‌های سیاسی - اجتماعی تاریخ ایران بود، به نمایش گذارد.

خلیل ملکی در ۱۲۸۰ش در تبریز و در خانواده‌ای بازرگان چشم به جهان گشود و در ۱۳۴۸ش در تهران درگذشت. این دوره شصت و هشت ساله، روزشماری از رویدادها و حوادث مهم تاریخ معاصر ایران است. رویدادها و حوادثی نظیر: انقلاب مشروطه، جنگ جهانی اول، دوران رضاشاهی، زدوخوردها، زدوبندها و نگرانی‌های سیاسی، دوران جنگ جهانی دوم، واگذاشتن جامعه شبه مدرن شده به محمدرضاشاه، استعفاها، تغییرات پی‌درپی کابینه و سرانجام شکل‌گیری گروهی از تمام کسانی که پس از طی دوران بی‌ثبات سیاسی، خواستار آزادی بیان، افکار و انتخابات آزاد بودند. این گروه، نهضتی را تدارک دیدند که کلیه گروه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه ایران را در آن شریک کرد و آن را بر اساس اصول بنیادینی که مبنای جامعه دموکراتیک تلقی می‌شد، استوار ساخت. نکته قابل بحث این است که نگرش‌ها و عقایدی که در راستای این رویداد مهم تاریخ معاصر ایران شکل گرفتند، چه پیامدی در روند ملی شدن صنعت نفت و آینده نهضت ملی داشته‌اند و در واقع، هر کدام از احزابی که به فراخوان جبهه ملی پاسخ مثبت دادند و با آن همراه شدند تا کجا توانستند پایبند به اهداف تبیین شده نخستین نهضت باقی بمانند؟ ادبیات هر کدام از سیاسیون که در بیانیه‌ها و مطبوعات به عنوان ارگان رسمی آن‌ها قید می‌شد، نمونه‌ای از انعکاس فرهنگی بود که در آستانه تشکیل جبهه ملی و نهضت ملی شدن صنعت نفت در حال شکل‌گیری بود. روی سخن ما به حزبی است که در اختلاف و عمل خود در جریان

ملی شدن صنعت نفت و رویکرد دکتر مصدق، اعضای خود را به دو گروه تقسیم کرد. این حزب، حزب زحمتکشان ملت ایران، کانون اندیشه‌های خلیل ملکی بود. آثار ملکی نمادی از پیوند تاریخ و سیاست است. وی ایده‌های خود را در چارچوب تاریخ اجتماعی ایران ترسیم کرد و تیزبینانه، به تجزیه داده‌های خود پرداخت و با ترکیب و پیوند روابط میان آن‌ها، به پیش‌بینی و قضاوت نشست. او هوشمندانه بر نگارش هدفمند خاطرات خود تاکید می‌ورزد: «به واقعیات و تفسیرهایی توجه خواهم داشت تا نسل جوان امروز بتواند از این آزمایش‌های تلخ و شیرین استنتاج کند، از آنچه پرهیزکردنی است احتراز جوید و از آنچه نتیجه مطلوب داده، پیروی کند. [...] این خاطرات بیش از آنکه تاریخ حوادث باشد، تاریخ برخورد افکار است»^۱.

در ۱۳۰۷ ش/۱۹۲۸ م در آزمون اعزام دانشجویان به خارج از کشور موفق شد و برای تحصیل در رشته شیمی به آلمان رفت. تحصیل در اروپا، آشنایی و آموختن زبان‌های اروپایی، دسترسی به روزنامه‌ها و کتاب‌های گوناگون، مشاهده تفاوت‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اروپا و ایران از جمله موارد مهمی بود که ملکی در تماس نزدیک با آن‌ها قرار گرفت. به ویژه آشنایی با دکتر ارانی و چند تن از گروه وی، زمینه‌ای فراهم ساخت تا از خلال آن خلیل ملکی وارد مباحثات سیاسی شود. مباحثی که به فعالیت‌های سیاسی و در نهایت به زندانی شدن وی در گروه پنجاه و سه نفر ختم گردید.

نخستین گام خلیل ملکی برای شکل‌گیری چارچوب نگرش ذهنی او در عرصه سیاسی، انتشار اولین اعلامیه انشعاب از حزب توده در ۱۲ دی ماه ۱۳۲۶/۱۹۴۷ بود. دومین اعلامیه را نیز در دوم بهمن ۱۳۲۶/۱۹۴۷ صادر کرد. خلیل ملکی رهبر معنوی این انشعاب بود که از تهمت‌ها و افتراهای پس از آن در امان نماند و همچنان در تیررس انتقادات و نسبت‌های کیانوری قرار گرفت. این انشعاب که نام «جمعیت سوسیالیست توده ایران» را بر خود گذاشته بود، اعلام داشت «ما تمام آزادی خواهان و کسانی را که به ما پیوستند و یا در شرف پیوستن بودند، دعوت می‌کنیم که دور حزب توده ایران حلقه زنند و از هر نوع تشنت و اختلاف نظر جلوگیری کرده و مبارزه پرافتخار حزب را کامل‌تر از گذشته ادامه دهند»^۲.

۱. خلیل ملکی، (۱۳۵۷)، *خاطرات سیاسی*، با مقدمه محمدعلی همایون کاتوزیان و امیر پیشداد، تهران: رواق، ص ۲۵۳.

۲. بابک امیرخسروی، (۱۳۷۵)، *نظرات درون به حزب توده ایران*، تهران: اطلاعات، ص ۱۵۸.

در واقع این انشعاب، تضاد و تفاوت دو نگرش و دو گروه را در حزب توده نشان می‌داد. یک گروه، با تکیه بر ایدئولوژی استالینی و وابستگی روزافزون به شوروی، مدعی یک «حزب طراز نوین طبقه کارگر» بود و دیگری جناحی که بر «استقلال» اندیشه و عمل که از جهاتی در حزب از دست رفته بود، تأکید می‌کرد و در برابر گروه اول قد علم کرد و علاوه بر توجه به عدم وابستگی به شوروی، خواهان حفظ مناسبات دوستانه با آن بود.^۱ از نظر خلیل ملکی، آنچه موجب نارضایتی جناح انقلابی حزب و جوانان و روشنفکران می‌شد این بود که رهبری حزب از مبارزه جدی برای ایجاد تحول در اوضاع داخلی ایران جداً جلوگیری و حزب توده را حزبی هوادار رژیم حکومت حاضر معرفی می‌کرد: «کوچکترین اعلام وجودیتی برای یک تحول اساسی در ساختمان اجتماعی ایران نشان نمی‌داد و حتی با عناصری از کادر حزب و یا افرادی که چنین تقاضایی داشتند مخالفت و مبارزه می‌کرد، تمام اینها شعار «حفظ مصالح پشت جبهه جنگ شوروی» توجیه می‌شد. اما بسیاری از افراد و کادرهای حزب در عین توجه به مصالح پشت جبهه جنگ، تصور می‌کردند که مبارزه با عناصر ارتجاعی و تقاضای اصلاحات اجتماعی منافاتی با آن ندارد».^۲

انشعابیون، رهبری حزب توده را ضعیف می‌دانستند. انتظار روشنفکران پیش از ورود به حزب، این بود که از نیروی محرکه اتحاد و اتفاق آنان برای تحول اجتماعی و هدف‌های موعود استفاده شود، در حالی که به وضوح می‌دیدند این اهداف هر روز بهانه‌ای بود تا تمامیت حزب، دستخوش منافع بیگانگان قرار گیرد. از نظر احسان طبری، «خلیل ملکی در رأس گروهی، انتقاد خود را به رهبری شدت بخشیده بود، تحت عنوان «فقدان استقلال» حزب در قبال شوروی، همه اقدامات رهبری را می‌کوید و عملاً لزوم رهبری «روشنفکران و دانشمندان» را در حزب خاطر نشان می‌کرد. انتقاد نسبت به حزب در مسئله استقلال، مطلبی حقیقی بود، منتها ملکی از این انتقاد نیت دیگری داشت. خلیل ملکی و گروه او قصد هجوم عمومی برای تصرف رهبری را داشت».^۳

۱. همان، ص ۱۶۰.

۲. خاطرات سیاسی، صص ۳۴۱-۳۴۲.

۳. مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (به کوشش)، (۱۳۷۰)، سیاست و سازمان حزب توده، ج ۱، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ص ۱۱۶؛ احسان طبری، (۱۳۶۶)، کزراهه؛ خاطراتی از تاریخ حزب توده، تهران: امیرکبیر، صص ۸۲-۷۸.

این جدایی از سوی خلیل ملکی و یاران وی دو نکته را در بر داشت: یکی، نشان از وجود اختلاف نگرش و تضاد فکری درون حزب توده و دیگری، شکل‌گیری نیروی اصلاح‌طلبی که وابستگی به هر نیروی خارجی را برای تحقق استقلال اندیشه و عمل، مانع مهمی تشخیص می‌داد. این انشعاب، به پراکندگی برخی انشعاییون و انزوای رهبری معنوی آنان، خلیل ملکی و برپاکردن مجله‌ای به نام «اندیشه نو» انجامید. در آستانه ملی شدن صنعت نفت، خلیل ملکی به عنوان نیروی حزبی که پیش از انشعاب از حزب توده در آن فعالیت می‌کرد با پیوند به نیروهای ملی، موفق شد چارچوب فکری و نظری خود را که در دوران انزوای سیاسی پی‌ریزی کرده بود، با عنوان «نیروی سوم» مطرح، و آن را به ابزار مبارزه سیاسی - ایدئولوژیک تبدیل کند. ملکی در اوایل ۱۳۲۹ش با نگارش مقالاتی در روزنامه شاهد، ابعاد مختلف ملی شدن صنعت نفت در جهت گسترش جنبش‌های دموکراتیک کشور را تشریح کرد و آن را مقدمه‌ای برای مبارزه با توسعه‌طلبی غرب و شرق دانست.^۱ این در حالی بود که در شهریور ۱۳۳۱ پشتیبانی جدی از دکتر مصدق را آغاز کرد.^۲ در همین سال خلیل ملکی و عده‌ای از روشنفکران حزب توده که در ۱۳۲۶ش به دلیل وابستگی شدید حزب به شوروی و فساد رهبران از آن حزب منشعب شده بودند به جبهه ملی پیوستند و با سابقه فعالیت‌های حزبی و اطلاعات سیاسی و اجتماعی و سازماندهی که داشتند موجب گسترش سازمان نخبه‌انان آزادی در میان اقشار دیگری از روشنفکران، دانشجویان و کارگران شدند. آن‌ها در دوران نخست‌وزیری دکتر مصدق با همکاری مظفر بقائی، حزب زحمتکشان ملت ایران را تأسیس کردند. این حزب، جریانی فاقد ایدئولوژی مشترک و صرفاً متکی به اتحاد عمل هر دو جناح آن در حمایت از نهضت ملی و دکتر مصدق تلقی می‌شد.^۳ حزب زحمتکشان ائتلافی از دو گرایش متمایز بود. اکثریت انشعاب‌کنندگان از حزب توده، به رهبری خلیل ملکی و گروهی از بازرگانان متوسط و کوچک و صنعتگران بودند که به دور شخص مظفر بقائی گرد آمده بودند. در نظر بسیاری از کسانی که به بررسی دیدگاه‌های ملکی پرداخته‌اند، وی را «تحلیل‌گری سیاسی و تیزبین و بی‌نظیر، یک سازمان‌دهنده حزبی توانا، یک متفکر سوسیالیست نوآور و نه یک

۱. محسن مدیرشانه چپی، (۱۳۷۵)، *احزاب سیاسی ایران با مطالعه موردی نیروی سوم و جامعه سوسیالیست‌ها*، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ص ۱۷۰.

۲. انتشارات اطلاعات (به کوشش)، (۱۳۷۱)، *خاطرات نورالدین کیانوری*، تهران: اطلاعات، صص ۲۲۷-۲۲۶.

۳. بهنام کریمی، (۱۳۸۵)، *آسیب شناسی نهضت ملی ایران*، تهران: قصیده سرا، ص ۱۰۱.

کلیشه‌پرداز که به اخلاقیات اجتماعی سخت پایبند و بری از هرگونه جاه‌طلبی فردی بود»^۱، معرفی کرده‌اند. انشعاب دو حزب مذکور، مسأله‌ای بر سر ماندن یا جدا شدن از مصدق بود، اما پس از فاش شدن این موضوع در دوره زمامداری پنج روزه قوام (۲۶ تیر - ۳۰ تیر ۱۳۳۱) بین ملکی و همفکران او که مصّرانه خواهان رسیدگی به این موضوع بودند با مظفر بقائی اختلاف نظر شدید بروز کرد و منجر به دو پاره شدن حزب زحمتکشان ملت ایران گردید. گروهی به نام حزب زحمتکشان ملت ایران (نیروی سوم)، به رهبری خلیل ملکی و یارانش و دیگری حزب زحمتکشان ملت ایران، به رهبری مظفر بقائی و همراهانش^۲. پس از جدایی ملکی از بقائی، اکثریت افراد حزب شامل دانشجویان، روشنفکران و کارگران در کنار ملکی ماندند و مظفر بقائی و دنباله‌روان او در حزب زحمتکشان در برابر نهضت ملی و دکتر مصدق موضع گرفته و بر اساس اسناد، از طراحان اصلی ربودن و قتل سرتیپ افشار طوس، رئیس شهربانی حکومت مصدق بوده و با محمدرضا شاه، زاهدی و امریکایی‌ها ارتباط داشتند.^۳ در کنار روزنامه شاهد که جناح بقائی آن را منتشر می‌کرد، هفته‌نامه نیروی سوم و ماهنامه علم و زندگی نیز توسط جناح ملکی منتشر می‌شد. در واقع امور ایدئولوژیکی، تعلیماتی و تشکیلاتی حزب نیز در دامنه فعالیت این جناح قرار داشت.^۴ مدیریت ابتدایی روزنامه شاهد به عنوان ارگان رسمی حزب، متعلق به علی زهری بود؛ وی از دوستان بقائی بود که توانسته بود روزنامه‌ای را در دو صفحه منتشر کند. این روزنامه، ابتدا به صورت هفتگی چاپ می‌شد. مواضع شاهد مبتنی بر بزرگ‌نمایی خطر کمونیسم و حزب توده بود و مقالات شدیدالحنی را از آغاز علیه انحصار شرکت نفت انگلیس به رشته تحریر درمی‌آورد،^۵ اما حزب زحمتکشان (نیروی سوم) علاوه بر فعالیت‌های تبلیغاتی وسیعی که با تشکیل جلسات سخنرانی و حضور فعالان حزبی در میان قشرهای مختلف

۱. محمدعلی همایون‌کاتوزیان، (۱۳۷۲)، *اقتصاد سیاسی ایران*، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: مرکز، صص ۲۱۵-۲۱۴.

۲. حسین آبادیان، (۱۳۷۷)، *خاطرات سیاسی دکتر مظفر بقائی*، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ص ۲۰.

۳. مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات (به کوشش)، (۱۳۸۲)، *مظفر بقائی به روایت اسناد ساواک*، ج ۱، تهران: وزارت اطلاعات، ص ۳۴.

۴. عبدالله جاسبی، (۱۳۸۴)، *تشکل فراگیر*، ج ۱، تهران: سازمان چاپ دانشگاه آزاد اسلامی، صص ۳۲۴-۳۲۳.

۵. *خاطرات سیاسی دکتر مظفر بقائی*، ص ۱۳۴.

بازخوانی رویکردهای فکری و سیاسی خلیل ملکی ۴۳

جامعه به عمل می‌آورد، از طریق توسعه‌ی انتشارات خود به خصوص روزنامه‌ی نیروی سوم به فعالیت توضیحی وسیع درباره مسایل جدید نهضت و لزوم تغییرات قانونی و مقاومت در جبهه داخلی پرداخت.^۱ نیروی سوم گرچه از حکومت مصدق به طور دربیست پشتیبانی می‌کرد، اما انتقادهای سازنده‌ای نیز بر آن وارد ساخت،^۲ و نهضت ملی ایران را ضرورتی تاریخی می‌دانست که اگر رهبری نهضت به انجام برخی اقدامات توجه داشت و از برخی تصمیمات خودداری می‌کرد، هم از شکست نهضت جلوگیری می‌شد و هم نهضت ملی، پیروزمندانه به پیش می‌رفت. به عقیده ملکی، رهبری صحیح و برخوردار از ایدئولوژی مناسب، تضمینی برای بقای نهضت بود و پیشنهاد او توجه به خط مشی و راه و رسمی بود که تا سی تیر ۱۳۳۱ و مدتی پس از آن باعث پیروزی نهضت و بعد از این رویداد، موجب شکست گردیده بود.^۳

ملکی و یاران حزبی وی، به‌رغم همه انتقادات به دکتر مصدق، بر پشتیبانی از او در برابر توطئه‌های داخلی و خارجی تأکید داشتند. شاید بتوان گفت ملکی تنها هوادار برجسته دکتر مصدق بود که با او برخوردی نه ستایش‌گرانه بلکه منتقدانه داشت، زیرا وی برخوردار از ایدئولوژی، برنامه و تحلیل مشخص بود و همواره بر مرام و هدف خویش پای می‌فشرد. با این حال، هیچ‌گاه در برابر دکتر مصدق نایستاد و هرگاه نهضت ملی و رهبری آن را در خطر می‌دید، قاطعانه به حمایت از آن برمی‌خاست.^۴ او حتی در هنگام عرضه اوراق ملی، از رهبران نهضت که از طریق رادیو و مطبوعات از ثروتمندان خواستار خرید قرضه می‌شدند، انتقاد کرد و بر این نظر بود که حکومت به جای اتکا بر حمایت سرمایه‌داران، می‌بایست به توزیع عادلانه ثروت بپردازد و اقتصاد را تنظیم کند.^۵ وی در تمام مراحل نهضت ملی شدن صنعت نفت و دوره حکومت مصدق، نظرات خود را پنهان نمی‌ساخت. در راستای درخواست اختیارات فوق‌العاده از سوی دکتر مصدق، ملکی بر این باور بود که درخواست «اختیارات شش‌ماهه نشانه این است که دکتر مصدق هم به لزوم ایجاد انضباط

۱. مسعود حجازی، (۱۳۷۵)، *رویدادها و داورى*، تهران: نیلوفر، ص ۵۹.

۲. *اقتصاد سیاسی ایران*، ص ۲۱۵.

۳. *رویدادها و داورى*، ص ۵۶۵.

۴. *احزاب سیاسی ایران با مطالعه موردی نیروی سوم و جامعه سوسیالیست‌ها*، ص ۱۷۲.

۵. خلیل ملکی، «شرط ادامه پیروز ماندن نهضت ملی»، *مجله علم و زندگی*، شماره ۸، ۱۳۳۱، ص ۷۷۶.

و امنیت اجتماعی و هم به ایجاد یک نقشه با انضباط اقتصادی معتقد است. آن‌هایی که اختیارات دکتر مصدق را تعبیر به دیکتاتوری می‌کنند، دانسته یا نادانسته یک حقیقت را کاملاً قلب می‌کنند. تنها چیزی که از دیکتاتوری سیاه و بالاخره سرخ جلوگیری می‌کند، همین اختیارات متکی به اصول دموکراسی است [...] اختیارات مصدق به عکس آنچه ادعا شده نه تنها راه را برای از بین بردن قانون اساسی و استقرار دیکتاتوری آینده هموار نمی‌سازد بلکه صحیح‌ترین و منطقی‌ترین راه جلوگیری از دیکتاتوری آینده است.^۱ خلیل ملکی در زندان و در طی بازجویی‌ها، همچنان نسبت به مصدق و نهضت ملی وفادار ماند و خود را «یکی از پشتیبانان جدی نهضت ملی ایران» دانسته و به همین مناسبت همواره به‌رغم انتقاداتی که داشت؛ «پشتیبان جدی دولت ضد استعماری و سیاست ضد استعماری دکتر مصدق» بوده است.^۲

در واقع، امور تشکیلاتی، آموزشی، مطبوعاتی و عقیدتی حزب در دست یاران خلیل ملکی و فعالیت‌های سیاسی در اختیار بقائی و یاران او بود. روزنامه‌ی شاهد، ارگان سیاسی حزب و تحت نظارت بقائی، روزانه منتشر می‌شد و ملکی هفته‌نامه‌ی نیروی سوم و ماهنامه‌ی علم و زندگی را تأسیس کرد. این ماهنامه اعتبار و حیثیت فراوانی برای حزب ایجاد کرد. علاوه بر این، خلیل ملکی در جلسات حزبی به تجزیه و تحلیل مسایل سیاسی می‌پرداخت و مقالات سیاسی و تئوریک برای روزنامه‌ی شاهد می‌نوشت. جزوات متعددی راجع به مسایل سوسیالیسم و تئوری نیروی سوم و مسایل اجتماعی در سطح جهانی تهیه می‌کرد که از طرف حزب منتشر می‌شد.^۳ پس از حوادث سی تیر ۱۳۳۱ و اختلاف بقائی با دکتر مصدق، اختلافات داخلی حزب شروع شد. گروه ملکی که اکثریت فعالان و سازمان‌دهندگان و نویسندگان حزب را تشکیل می‌دادند، اعتقاد داشتند که حزب زحمتکشان ملت ایران نمی‌باید از پشتیبانی فعال خود نسبت به دکتر مصدق دست بردارد. در حالی که مظفر بقائی خواستار مخالفت علنی بود، به دنبال جدایی ملکی از حزب، یاران

۱. خلیل ملکی، (۱۳۷۷)، *نهضت ملی ایران و عدالت اجتماعی*، ویرایش عبدالله برهان، تهران: مرکز، صص ۶۴-۶۵.

۲. مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، (۱۳۷۹)، *خلیل ملکی به روایت اسناد ساواک*، تهران: بی‌نا، صص ۱۹-۲۱.

۳. *رویدادها و داوری*، ص ۳۲.

او از جمله ابوالقاسم قندهاریان* از حزب زحمتکشان جدا شده و حزب زحمتکشان نیروی سوم را تشکیل دادند.^۱

دانش سیاسی و تجربه تشکیلاتی خلیل ملکی و همفکران او، باعث اهمیت بیشتر تشکیلات و گسترش آن‌ها در میان روشنفکران و کارگران شد. خلیل ملکی مجذوب مبارزه جبهه ملی با استعمار انگلستان و نیز مبارزه‌ی آن با حزب توده شده بود. او و دوستانش به نگارش مقاله‌های تحلیلی و تاریخی درباره‌ی ماهیت حزب توده دست زدند. آن‌ها اندیشه‌ها و تئوری‌های نو را وارد نهضت ملی ایران نمودند. پس از حمله به دفتر حزب در عصر ۲۲ مهرماه ۱۳۳۱، بقائی در اطلاعیه‌ای که در روزنامه‌ی شاهد منتشر شد، علت اخراج خلیل ملکی را کمونیست بودن او عنوان کرد و در پی آن حزب زحمتکشان به دو گروه منشعب شد: حزب زحمتکشان ملت ایران به رهبری بقائی و حزب زحمتکشان ملت ایران (نیروی سوم) به رهبری خلیل ملکی.^۲

پس از این انشعاب بود که خلیل ملکی در تیررس اتهامات مظفر بقائی قرار گرفت و به عنوان «عضو منفور و مستعفی حزب توده، کسی که در واقعه ننگین آذربایجان، نقشه تجزیه ایران را به صورت تئوری «آذربایجانیزم» در تبریز اشاعه داد» معرفی شد. بقائی معتقد بود ملکی، مصدق را به جرم اعتراض به طمع‌ورزی دولت شوروی به نفت شمال و حمایت از سیاست موازنه منفی، «منفی‌باف و خیالپرست و نوکر امپریالیسم نامیده است» و عقاید خود را در میان عده‌ای از دانش‌آموزان و دانشجویان ساده منتشر و آنان را «مرحله به مرحله به کمونیسم نزدیک ساخته است».^۳ این در حالی بود که خلیل ملکی در نامه خود به آیت‌الله کاشانی به دلایل جدایی خود از بقائی می‌پردازد: «آنچه مسلم است حزب زحمتکشان و اینجانب نمی‌توانستیم چشم بسته تسلیم توطئه‌هایی شویم که عاقبت آن را برای کشور خطرناک می‌بینیم. اینجانب [رهبری] یک سرلشکر نجیب را برای ایران هرگز قابل قبول نمی‌دانم ولو به این فرض که برای مصر احیاناً مفید باشد. شخصیت دکتر مصدق،

* مهندس ابوالقاسم قندهاریان از جمله یاران خلیل ملکی همچون جلال آل احمد، محمدعلی خنجی و ناصر وثوقی بود که به دنبال وقایع آذربایجان از حزب توده جدا شده و به اتفاق ملکی، حزب زحمتکشان ملت ایران را تأسیس کردند. (مظفر بقائی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۵۲).

۱. همان، همانجا.

۲. خاطرات سیاسی دکتر مظفر بقائی، صص ۲۰-۱۹.

۳. مظفر بقائی به روایت اسناد ساواک، صص ۶۲-۶۰.

ما را از سرلشکر نجیب‌هایی که واقعاً هم نجیب باشند، مستغنی می‌سازد و هیچ سرلشکر نجیب ایرانی علیه دکتر مصدق اقدامی نمی‌کند»^۱.

تفهیم و تبیین نظریه «نیروی سوم»، بازتاب تجربه سیاسی، مطالعات گسترده و در نهایت تدوین و تنظیم آن است. تفهیم خلیل ملکی در تبیین قالب و چارچوبه نظری خود، مفهوم سازی همراه با مثال و نمونه بدون حاشیه و به‌کار بردن واژه‌ها و اصطلاحات کاملاً ترجمه شده است. تجربه‌ی او، ابزاری برای تفهیم این چارچوب نظری و تجزیه و تحلیل وی، پیش‌بینی و تبیین آن در فضای حتی پس از ملی شدن صنعت نفت محسوب می‌شود.

خلیل ملکی در ارائه‌ی «نیروی سوم» خود، اتکالی به نیروی ثالثی که همواره در تاریخ ایران - هنگام یأس از دو قدرت مسلط - مطرح بود، نداشت. نگاه او به درون جامعه ایران و توانایی آن برای شکل‌گیری تحولی اجتماعی بود، و نه در انتظار نیرویی از برون برای حل مسایل مربوط به درون جامعه ایرانی. به‌ویژه در نامه‌ی خود به دکتر مصدق در اسفندماه ۱۳۴۱/۱۹۶۲ نیز به شرح تحلیل‌های منطقی خود نسبت به رویدادهای پیش و پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲/۱۹۵۳ پرداخت و در گردهمایی افراد مورد اعتماد نهضت برای بررسی اوضاع جهانی و داخلی، با به‌وجود آوردن سازمان نهضت ملی ایران و دست کم برای به‌وجود آوردن یک رهبری، برای زمانی که فرصت تاریخی به وجود آید، تلاش بسیاری کرد^۲ که اصالت مبارزه وی را به نمایش گذارد.

منابعی که در مورد زندگی، اندیشه و فعالیت خلیل ملکی نوشته شده است، بر اساس خاطرات سیاسی و مقالاتی است که توسط ملکی در روزنامه‌ی شاهد و سپس مجله‌ی علم و زندگی و هفته‌نامه‌ی نیروی سوم به رشته تحریر درآمد. البته او در کتاب خاطرات خود از زمینه‌های فعالیت سیاسی و انشعاب از حزب توده و پیوستن به حزب زحمتکشان ملت ایران سخن می‌گوید. در همین کتاب، از اصطلاحات «سوسیالیسم ایرانی» و «نیروی سوم» نام می‌برد و توضیح و شرح آن‌ها در تمام مقالات او در آستانه ملی شدن صنعت نفت نوشته شده است. مجموعه‌ای از جزوات و بیانات سیاسی که منبع اصلی مقالات و تألیفات در رابطه با نظریه و اندیشه سیاسی خلیل ملکی است نیز به مفاهیم اصطلاحات ارائه شده از سوی او می‌پردازند و همواره در تمام آن‌ها از توجه خلیل ملکی به اهداف نهضت ملی شدن صنعت نفت، دلایل انشعاب از حزب توده و تحلیل رویکرد و عملکرد آن در تاریخ

۱. همان، ص ۷۷.

۲. خاطرات سیاسی، ص ۴۷۲.

سیاسی ایران و در نهایت بازتاب اندیشه و افکار او در مورد نیروی سوم و سوسیالیسم ایرانی سخن رفته است.

برخی، تحلیل‌های ملکی را در چارچوب تئوری‌های مارکسیستی طبقه بندی می‌کنند و در عین حال به توجهی وی به ناسیونالیسم و مبارزات ملی و نقش جهان‌سوم در این کشورها اشاره می‌کنند. برخی دیگر، او را از نخستین کسانی می‌دانند که مسائل روشنفکری را با مسائل موجود در بطن جامعه و اقشار مختلف مردم پیوند داده و در پی کسب هویت ملی، وظیفه، تعهد و رسالت برای روشنفکران برآمده است. در تعدادی از آثار مرتبط با خلیل ملکی نیز بر تلاش وی برای بیان ایده‌های خود در قالب تاریخ اجتماعی ایران تأکید شده و بر این اساس، به تحلیل نظریه نیروی سوم پرداخته‌اند.

منابعی که در این مقاله مورد استفاده قرار گرفته‌اند، بر دیدگاه‌های فکری و سیاسی ملکی متمرکز است. وی در سه کتاب و جزوه مجزا از هم، یعنی در *برخورد عقاید و آراء* (در واقع مجموعه مقالات ملکی در روزنامه شاهد است که در ۱۳۲۸ به پیشنهاد جلال آل‌احمد در این روزنامه به نگارش درآورد)، *نیروی سوم پیروز می‌شود* و *نیروی سوم چیست؟* مبانی شیوه نظری خود را توضیح می‌دهد. او در *خاطرات سیاسی* (به کوشش کاتوزیان)، *سوسیالیسم و کاپیتالیسم دولتی*، *تاریخ سوسیالیسم* و دو ترجمه خود به نام *اردوگاه سوم* و *مسائل جهانی و قهرمان در تاریخ*، به روش علمی و تعریف خود از سوسیالیسم می‌پردازد. همچنین *نامه‌های خلیل ملکی* و *یادنامه خلیل ملکی* به کوشش امیر پیشداد و محمدعلی همایون کاتوزیان، منابع اصلی این مقاله را در شناخت روش‌شناسی خلیل ملکی، تشکیل می‌دهد. علاوه بر این، مجموعه مقالات موجود در رابطه با خلیل ملکی که بر پایه خاطرات و آثار وی مبتنی است، همراه با اسناد ساواک به تکمیل این پژوهش یاری رسانده‌اند.

مقالات و تحقیقاتی که در آن می‌توان از فعالیت‌های سیاسی خلیل ملکی نشانه‌ای یافت، در مجموع به بررسی نظریه نیروی سوم وی پرداخته‌اند و با تکیه بر نوشته‌های ملکی، تحلیل او را به عنوان عضوی بررسی کرده‌اند که در مخالفت با عملکرد رهبری حزب توده، به حزب زحمتکشان ملت ایران می‌پیوندد و با نگارش مقالاتی، حزب توده را مورد نقد و بررسی قرار داده و سپس نظریه نیروی سوم را ارائه کرده است. علاوه بر این منابع، رساله‌ای با عنوان «بررسی زندگی، آثار و اندیشه‌های خلیل ملکی» که پژوهشی از

عادل باقری بسطامی در دانشگاه تبریز به راهنمایی دکتر رحمانیان بوده است، در تکمیل داده‌های مقاله به ویژه در مورد همکاری ملکی در نهضت ملی شدن صنعت نفت، قابل توجه است. این رساله، در پنج فصل به بررسی زندگی و فعالیت سیاسی ملکی می‌پردازد. نکته مهمی که در مورد رساله وجود دارد نگاه عمیق بر رویکردهای سیاسی ملکی است، به گونه‌ای که در این رساله، ملکی «در چارچوب مسائل سیاسی، مذهبی، اقتصادی و اجتماعی به دنبال تبیین یک اندیشه اجتماعی برآمده که در بطن همه آنها ندای بازگشت به خویش با حفظ و هویت ملی مطرح است زیرا ملکی می‌خواهد با شناخت و تقویت توانایی‌های بالقوه کشور خویش، با جذب دستاوردهای نوین جوامع پیشرفته غربی، با ایجاد اتحاد و هماهنگی در بین اقشار گروه‌های مختلف سیاسی، راه پیشرفت کشور را هموار سازد»^۱.

در نهایت، نظریه‌ی او مورد تحلیل محققان قرار گرفت که به منظور آشنایی با محتوای آن‌ها در فهرست منابع این مقاله ذکر شده‌اند. در واقع در خاطرات سیاسی و برخورد عقاید و آراء که به کوشش محمدعلی کاتوزیان و امیرپیشداد صورت گرفته؛ علاوه بر این‌که خاطرات و نوشته‌های ملکی موجود است، گردآوردگان این مجموعه نیز از آشنایی خود با ملکی و دیدگاه‌های او سخن گفته و آن‌ها را مورد بررسی و تحلیل قرار داده‌اند و در ادامه این مقاله خواهد آمد.

خلیل ملکی و نهضت ملی شدن صنعت نفت

سخن گفتن از ملکی و تأثیر وی در تحلیل مبارزات اجتماعی ایران، تأکید بر این نیست که او مبدع نظریه خاص و یا مبتکر جهت‌گیری و روشی سیاسی در برهه‌ای از تاریخ معاصر ایران است؛ بلکه تأکید بر بیان و تفهیم نگرش، عقاید و افکاری است که خود وی حتی در خاطرات خود، آن را روایت زندگی و رویدادهای آن ندانسته است، بلکه آن را روایتی از برخورد افکار تلقی کرده است. بنابراین در ارائه نظریه «نیروی سوم» که در لابه‌لای مقالات خود در روزنامه‌ی شاهد، از آن سخن به میان آورده - این مقالات در کتاب برخورد عقاید و آراء به کوشش کاتوزیان و امیر پیشداد به چاپ رسید - نمونه‌ای از

۱. عادل باقری بسطامی، «بررسی زندگی، آثار و اندیشه‌های خلیل ملکی» به راهنمایی دکتر داریوش رحمانیان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات، دانشگاه تبریز، ۱۳۸۵، فصل اول: کلیات

نوشتاری است که در حوزه سیاسی، به صورت ساده برای هر قشری از اقدشار جامعه ایرانی بیان شد. این نظریه، محصول اندیشه ملکی نبوده و نیست و در واقع واژه‌ای تازه و بدیع که از سوی او خلق شده باشد، به شمار نمی‌رود. بلکه ملکی، با تأکید بر روایت و تفسیر نظریه خود که متکی بر اندیشه و عقاید او بود، نام «نیروی سوم» گذاشت. بنابراین گرچه ایجاد و خلاصه‌نویسی او زمینه ایجاد بدفهمی در مورد اندیشه‌های وی شد، با این وجود، وی در پی تحلیل و راه حل بود. پیش از ورود به نگرش فکری و نظری خلیل ملکی، بهتر آن است که از قلم وی، مکتب اجتماعی که از آن پیروی کرد و دارای «صفت واقع‌بینی» بود - لزومی برای تقلید از یک رژیم دولتی یا اجتماعی خاصی حس نمی‌کرد^۱ - بررسی شود.

او در تمام آثار خود، همواره از نوعی سوسیالیسم ایرانی سخن می‌گوید و به شرح و توصیف سوسیالیسم از نگاه خود و با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی ایران می‌پردازد: «ما سوسیالیست را با آزادی و دموکراسی و استقلال می‌خواهیم نه سوسیالیسم برای امحاء آزادی و دموکراسی و استقلال ایران [...] ما به مذهب و دین مردم ایران احترام می‌گذاریم چون از سوسیالیسم، مذهبی نساختیم که آن را جانشین مذهب کنیم [...] به خوبی می‌دانیم که بدون به دست آوردن استقلال سیاسی و اقتصادی خود هیچ قدم استواری برای بهبود وضع زندگی زحمتکشان ملت ایران نمی‌توان برداشت [...]»^۲.

ملکی و همراهان فکری و سیاسی او پس از نفی کامل کمونیسم، آن را همچون فاشیسم، متکی بر توتالیتاریسم خواندند و سوسیالیسمی انسان‌گرا، دموکراتیک و مبتنی بر ارزش‌های موجود در متن جامعه خودی را مطرح کردند. بیانیه جامعه‌ی سوسیالیست‌ها، اساس چنین سوسیالیسمی را بیان می‌کند: «ما آزادی‌های فردی را محترم می‌شماریم، و برای فرد انسان، ارزش و احترام قائلیم و به طور خلاصه سوسیالیسم و نظام اجتماعی را برای انسان‌ها می‌خواهیم نه مانند کمونیست‌ها و فاشیست‌ها، انسان‌ها را برای خاطر دستگاه توتالیتار»^۳. ملکی در توضیح و شرح سوسیالیسم ایرانی، با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی ایران، به ارائه دیدگاه خود در این رابطه می‌پردازد، که باید به چند نکته اساسی در مورد افکار وی در این مورد اشاره کرد:

۱. خاطرات سیاسی، ص ۲۱۸.

۲. امیر پیشداد و محمدعلی همایون کاتوزیان، (۱۳۸۱)، نامه‌های خلیل ملکی، تهران: مرکز، ص ۱۲۶.

۳. منوچهر صفا، (بی‌تا)، بیانیه جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی ایران، تهران: صفا، صص ۱۹-۲۰.

– روش علمی و عملی و مواضع ملکی در ارائه آراء و عقاید خود همواره بر روش موجز و مختصر متکی است. نحوه برخورد ملکی در علم و عمل اتکا بر تجزیه و تحلیل و بیان راه حل در مورد مسائل مهم جامعه ایران بود.

– اطلاق نظریه «سوسیالیسم ایرانی» به خلیل ملکی، صرفاً معرفی وی به عنوان یک سوسیالیست یا سوسیال دموکرات نیست، بلکه شناساندن او به عنوان متفکری است که برای دستیابی به هر هدفی وسیله خاص آن را معرفی می‌کرد و شیوه و روش را وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف می‌شناخت که «برای یک هدف مشروع وسائل نامشروع به کار برده نمی‌شود و به هدف‌های نامشروع نیز جز با وسائل نامشروع نمی‌توان رسید [...]»^۱

– واقع‌بینی ملکی، کوشش صادقانه‌ای برای شناساندن مسائل علمی و اجتماعی، همراه با تجزیه و تحلیل آن‌ها بر اساس روش هر یک از مسائل مربوطه است. از نظر ملکی، هر انسان اجتماعی واقع‌بین، می‌بایستی به تجزیه و تحلیل مسائل بپردازد تا بتواند جنبه‌های منحنی و مترقی آن را از هم بازشناسد و به قضاوت در مورد آن‌ها بنشیند.^۲

– توجه ملکی به تاریخ در ساختن بهتر و کامل‌تر آینده حائز اهمیت است: «آن‌هایی که از طبیعت اطاعت می‌کنند یعنی قوانین آن را می‌شناسند می‌توانند بر طبیعت غلبه و حکمرانی کنند، آن‌هایی که از تاریخ گذشته مطلع‌اند و به قوانین آن آشنا هستند می‌توانند بر تاریخ آینده حکومت کنند».^۳

در آستانه نهضت ملی شدن صنعت نفت، ملکی خواستار تحقق اهداف نهایی این نهضت برای بهبود وضع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بود که از نگاه او تنها با اتکا بر نیرو و توان بالقوه جامعه ایرانی می‌توانست تحقق یابد. مفاهیم «سوسیالیسم ایرانی» و «نیروی سوم» در مقالات ملکی در روزنامه‌ها و مباحث حزب به صراحت بیان می‌شود. آن‌ها نه سوسیالیسمی که به هر نام و نشان بر چهره هر فرهنگ ریشه‌داری چسبیده شود، بلکه آن سوسیالیسمی که اساس، چارچوب و اهداف، آرمان‌ها و نیازهای خود را با روش متناسب با جامعه و فرهنگ ایرانی منطبق سازد. بنابراین در راستای ملی شدن صنعت نفت کوشش کرد تا نشان دهد که هم ملی است و هم سوسیالیست. ولی مشکل اساسی او همان‌طور که

۱. خاطرات سیاسی، ص ۲۰۸.

۲. همان، ص ۲۱۲.

۳. همان، ص ۲۱۵.

پیش از این گفته شد، در بیان اندیشه‌ها و افکار خود صراحت و خلاصه نویسی است که مانع از فهم درست آن‌ها می‌شود.^۱

در عقاید و آراء خلیل ملکی، همواره می‌توان توجه به ضرورت تحول تاریخی جامعه ایران، با در نظر گرفتن واقعیت‌های سیاسی-اجتماعی را مشاهده نمود. از این رو، در تحلیل و بررسی مسائل تاریخی و سیاسی، توجه به شرایط زمانی و مکانی حائز اهمیت است. شرایطی که در آن خلیل ملکی «نیروی سوم» را مطرح کرد و با انتقاد از عملکرد و رویکرد حزب توده به حمایت از نهضت ملی شدن صنعت نفت پرداخت. او تلاش بسیاری در شرح و تفسیر راه‌حل‌های خود نمود که به نهضت متکی بر قدرت مردم اشاره داشت تا با توجه به اهداف مهم «استقلال» و «حاکمیت ملی» در انتظار رویداد دیگری پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲/۱۸ اوت ۱۹۵۳ ننشینند و برنامه‌ای منسجم و مکتبی مدون را برای ادامه نهضت تنظیم کنند. به نظر می‌رسد، با وجود نوشته‌های بسیار ملکی در تحلیل و نقد و بررسی نقش حزب توده، نهضت ملی شدن صنعت نفت و جبهه ملی - حتی در نامه‌های او به دکتر مصدق، دغدغه‌های پایان ناپذیر وی آشکار است - علت مطرود شدنش برچسب‌های سوسیال دموکرات یا سوسیالیست بوده باشد. حال آن‌که سوسیالیسم مورد نظر او با توجه به فرهنگ، شرایط و نیازهای اجتماعی جامعه ایران تعریف شده بود و این مهم، در نامه‌های ملکی به آیت‌اله کاشانی و دکتر مصدق نیز به خوبی، روش و چارچوب فکری وی را عیان می‌سازد. دغدغه‌هایی که همواره وجود داشت، حرف‌هایی که کمتر شنیده و راه‌حلی که فریاد زده شد، همه پاسخی جز انزوا و تنهایی برای او در بر نداشت. به گفته‌ی او، چه از راه مذاکره خصوصی با سران جبهه ملی و چه از طریق تجزیه و تحلیل دقیق اوضاع در انتشارات خود، راه درست را به رهبران و مبارزان نشان داده و در تمامی این مدت تا این اواخر که فرصت از دست رفت، سران جبهه ملی، دادن هرگونه برنامه را برای نهضت ملی ایران خیانت و یا دست کم باعث «ایجاد تشنت» معرفی می‌کردند، در کنگره جبهه ملی، «برنامه‌ای» را تصویب کردند. صحنه تمام این ندانم کاری‌ها و اشتباهات حیرت‌انگیز سران جبهه ملی به آنجا انجامید، که همه از چند و چون آن آگاهند. بدین معنا که جبهه ملی در این دور، مبارزه را باخت و هیأت حاکمه موفق شد که در شرایط کنونی دهقانان را دست کم برای مدتی فریب دهد.^۲

۱. همان، ص ۱۸۱.

۲. نامه‌های خلیل ملکی، صص ۶۶-۶۵.

او در مجموعه مقالات خود، تحت عنوان «برخورد عقاید و آراء» که در ۱۳۲۸ش در زمان فعالیت جبهه ملی اول و ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور در روزنامه‌ی شاهد نوشت، علاوه بر نقد و بررسی و تحلیل دلایل انشعاب از حزب توده، به ارائه دیدگاه‌های خود راجع به توفیق و شکست جبهه ملی پرداخت و حتی در سطر به سطر مقالات او، می‌توان راه‌حلی‌هایی برای تحقق اهداف بیان شده، مشاهده کرد. او به وظایف جبهه ملی می‌پردازد و یکی از اهداف آن را در مبارزه با استعمار، متکی بر نیروی ملت می‌داند. از نظر او، توجه به اصلاحات اجتماعی یکی از راه‌حل‌های تحقق این هدف، ذکر شده است و این‌که چیدمان نیروهای ملی باید به گونه‌ای صورت گیرد که حکومت حزبی و پارلمانی به معنای حقیقی و واقعی آن به وجود آید. از نظر ملکی، مهم‌ترین وظیفه تاریخی جبهه ملی به وجود آوردن یک «مدنیت توده‌ای» قلمداد می‌شد که در آن، تمام افراد ملت بتوانند مشارکت و نقش داشته باشند؛ «جامعه و مدنیتی که ترکیب منطقی و صحیحی از فرد و جامعه به عمل آمده باشد. مدنیتی که در آن جامعه، فدای افراد نشود و ضمناً فراموش نشود که جامعه فی حد ذاته وجود ندارد بلکه از کلیه افراد به وجود آمده است»^۱.

در واقع بنیان‌گذاران نیروی سوم و جامعه سوسیالیست‌ها، تلاش می‌کردند تا مسائل سیاسی و اجتماعی کشور را مورد تحلیل قرار دهند و در کنار آن به ارائه راه حل بپردازند. آنان بر این عقیده بودند که «مارکسیسم نمی‌تواند هر مسأله‌ای را در ایران حل کند. بلکه در ارائه راه‌حلی عملی باید شرایط و ویژگی‌های خاص کشور را در نظر گرفت»^۲. به واقع «استقلال» در مرکز تفکرات سیاسی اجتماعی خلیل ملکی قرار داشت.

ملکی در نظریه‌ی «نیروی سوم» که آن را به «اعم» و «اخص» تقسیم می‌کند، تعریفی مشخص از نیروی سوم ارائه می‌دهد و سپس با مثال‌ها و نمونه‌هایی به تحلیل و تبیین مفاهیم خود می‌پردازد. از دریچه‌ی این نظریه، جهان در سه بخش کلی قرار می‌گیرد: بلوک غرب، بلوک شرق و جهان سوم.^۳ آنچه که ورای تعاریف ملکی وجود دارد، «حفظ شخصیت و هویت ملی و اجتماعی» است، نکته‌ای که در بررسی دیدگاه‌های ملکی، کمتر

۱. خلیل ملکی، (۱۳۷۴)، برخورد عقاید و آراء، به ویرایش و مقدمه محمدعلی همایون کاتوزیان و امیر

پیشداد، تهران: مرکز، ص ۲۳۰.

۲. خاطرات سیاسی، ص ۴۹۱.

۳. اُسامومیاتا، «خلیل ملکی در دوران نهضت ملی شدن صنعت نفت در ایران»، ترجمه محسن

مدیرشانه‌چی، مجله سیاسی - اقتصادی، اطلاعات، ش ۲۴۷، ۲۴۸، ۱۳۸۷، ص ۱۳۸.

مورد توجه بوده است. بنابراین وی معتقد است: «در کنار دنیای آزاد ترومن و دنیای سوسیالیست شوروی، توده مردمی هم وجود دارد که اغلب مصمم هستند با کمک نیروی توده‌های ملل شبیه خود، «نیروی سومی» را به وجود بیاورند و با استفاده از تناقضات دو قدرت بزرگ جهانی، شخصیت و هویت ملی و اجتماعی خود را حفظ کنند.»^۱ از نظر او، توده ملت‌های جوامع ضعیف و در حال توسعه که دنیای آزاد و سوسیالیستی آمریکا و شوروی را حس نکرده و اثری از آن ندیده بودند، مصمم شدند تا به‌رغم دو ابرقدرت جهانی، با کمک نیروی توده‌های ملل شبیه خود، نیروی سومی را به وجود آورند و بر «شخصیت و هویت ملی و اجتماعی» خود متکی باشند.^۲ در بلوک غرب، ملکی معتقد است که تمایلاتی به وجود خواهد آمد که نقاط ضعف غرب را آشکار می‌کند و این تمایل از نظر ملکی، نیروی سوم اعم در اروپا به‌شمار می‌رود و بالاخره این تمایل، راه سیاست اروپای غربی را از سیاست‌های آمریکا جدا می‌کند؛ زیرا که ریشه‌های عمیق تاریخی، اقتصادی، صنعتی و علمی غربی، تسلیم شرایط آمریکا و روسیه نخواهد شد.^۳

ملکی در برابر این نیروی سوم اعم، در غرب، از نیروی سوم اخصی نام می‌برد که از نظر وی شامل راه حل مشکلات اجتماعی و زائیده تناقضات و مشکلات اصولی سرمایه‌داری است.^۴ راه‌حلی سوسیالیستی مطابق موازین دموکراسی مترقی اروپایی که به منظور دوری از مضرات و مشکلات سرمایه‌داری جانشین آن می‌شود. در واقع معتقد است که احزاب سوسیالیستی و کمونیستی که مستقل از سیاست شوروی هستند، بخشی از نیروی سوم اخص اروپایی به حساب می‌آیند.^۵ او هر نیرو و تمایلی که نسبت به سیاست‌های موجود در کشور خود معترض باشد و به صورت نهضت و جنبشی اعتراض‌آمیز دربیاید، نشانه‌ای از نیروی سوم به معنای اعم آن می‌داند و راه‌حل‌ها و انتخاب اهداف برای مبارزه با این سیاست‌ها و مشکلات و تناقضات، نیروی سوم اخص نامیده می‌شود. مثال‌های ملکی

۱. خلیل ملکی، (۱۳۳۰)، «نیروی سوم پیروز می‌شود»، تهران: کمیسیون انتشارات سازمان جوانان حزب

زحمتکشان ملت ایران، ص ۳.

۲. همان، همانجا.

۳. «نیروی سوم پیروز می‌شود»، صص ۴-۵.

۴. همان، ص ۲۱.

۵. خلیل ملکی، «نیروی سوم چیست؟»، تهران، نشریه کمیسیون انتشارات سازمان جوانان حزب

زحمتکشان ملت ایران، ش ۷، ۱۳۳۰، ص ۱۸.

در مورد نیروی سوم اعم و اخص در کشورهای نظیر لهستان و مجارستان با شکل‌گیری نهضت‌های ملی و ضداستعماری تجلی می‌کند که از یک سو، خواهان انهدام استعمار و شبه استعمار است و از سوی دیگر، حاضر نیست که تسلط شوروی را جانشین تسلط کشورهای غربی سازد.

«نیروی سوم»، تنها یک حزب یا تشکل سیاسی نبود، بلکه یک نظریه سیاسی پیش‌تاز بود. ملکی این اصطلاح را که در اروپا مطرح بود، به صورت یک نظریه درآورد و در بُعد داخلی، در برابر دو نیروی هیأت حاکمه و حزب توده، از آن به عنوان نیروی سوم یاد کرد، و در بُعد خارجی و در سطح مناسبات بین‌المللی آن را به جای جهان سوم به کار گرفت.^۱ ملکی با تعمیم نظریه «نیروی سوم» به مسائل جهانی، از یک سو، ظهور نوعی سوسیالیسم مستقل در اروپا را به عنوان نیروی سوم اروپایی و از سوی دیگر، ظهور نیروی سوم را در بلوک شرق که در آن زمان تنها در یوگسلاوی شواهدی از آن دیده می‌شد، پیش‌بینی کرد. علاوه بر این، وی بر بروز اختلاف میان اروپا و آمریکا در آینده و بازیابی قدرت و موقعیت مستقل اروپا تأکید داشت. وی بروز دودستگی در بلوک کمونیسم و تشنج روابط چین و شوروی را نیز پیش‌بینی کرد.

خلیل ملکی با فاصله گرفتن از برداشت‌های کلیشه‌ای و معمول درباره سوسیالیسم، در مقاله‌ی «سوسیالیسم و کاپیتالیسم دولتی» در تعریف مختصری از سوسیالیسم، می‌نویسد که سوسیالیسم و کاپیتالیسم «دو تئوری هستند و تئوری نمی‌تواند واقعیت‌های موجود را انکار کند و یا به نحوی از انحاء توجیه نماید».^۲ وی در ادامه با تأکید بر منافع ملی و استقلال ایران خاطر نشان می‌شود، اگر استعمار به دو شکل متفاوت، از سوی انگلیسی‌ها در مورد منابع نفت ما صورت بگیرد و یا این که حقوق و دسترنج کارگران ایرانی از جانب شوروی پایمال شود، هر دو عمل، استثمار مضاف ایران و کارگران است که این عمل از سوی شوروی سوسیالیست، استثمار محسوب نمی‌شود ولی در مورد انگلیس سرمایه‌دار، استثمار تلقی می‌شود.^۳ هنگامی که به تعریف مختصری از سوسیالیسم می‌پردازد، کسانی را که از نظر مارکس «سوسیالیست‌های خیالپرست» نامیده می‌شوند، از نظر وی کسانی هستند که دردها و فساد را شرح می‌دهند ولی نمی‌توانند به طور علمی توضیح دهند که ریشه آن‌ها

۱. بیانیه جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی ایران، ص ۱۸۳.

۲. خلیل ملکی، (۱۳۵۷)، سوسیالیسم و کاپیتالیسم دولتی، تهران: رواق، ص ۱۲.

۳. همان، ص ۱۳.

در کجاست و راه‌حلی‌هایی که ارائه می‌دهند برگرفته از تخیلی است که با واقعیات موجود در جامعه ما مطابقت ندارد.^۱

«نیروی سوم» در مفهوم «اعم» آن، در واقع اشاره به نیروهای اجتماعی دارد که از تناقضات موجود در جوامع سرمایه‌داری غرب سر بر آورده و «نیروی سوم» در مفهوم «اخص» آن شامل راه حلی است که برای اجتناب از مضرات و مشکلات سرمایه‌داری جانشین آن می‌شود. ملکی در داخل بلوک غرب، «نیروی سوم» را نیز به «اخص و اعم» تقسیم می‌کند. نیروی سیاسی که ملکی آن را «نیروی سوم اعم» می‌خواند، آن بخش از کشورهای غربی را در بر می‌گرفت که می‌توانستند بدون تأسی از ایالات متحده آمریکا، خود به قدرت‌های متمایز و مستقلی تبدیل شوند و «نیروی سوم اخص» شامل جوامعی می‌شد که خواهان جامعه‌ای سوسیالیستی، اما مستقل از خط بلوک شرق بودند. در تشریح «نیروی سوم اخص»، وی به تمایلات سوسیالیستی و رادیکال غیرکمونیستی در اروپا استناد می‌کرد و این نیرو را نجات‌دهنده اروپا از مشکلات موجود و بیماری‌های سرمایه‌داری می‌دانست. به باور ملکی، این سوسیالیسم منطبق با معیارهای مترقی اروپا خواهد بود و این امر، به منزله رویارویی با سرمایه‌داری آمریکا و نیز سرمایه‌داری دولتی است. ملکی جنبش‌های سوسیالیستی کشورهای اروپای غربی را نیز در زمره «نیروی سوم اخص» می‌دانست.^۲

خلیل ملکی در یک تعریف جامع از «نیروی سوم»، با ذکر جزئیات، مصادیق مربوط به آن در ایران را بیان می‌کند و نیروی سوم را کسانی می‌داند که «از هیأت حاکمه و رهبران حزب توده منحط به کلی مأیوس‌اند و انتظاری ندارند، آن‌هایی که ملی شدن صنعت نفت در سراسر ایران، یعنی ملی شدن تمام منابع و صنایعی را که انگلیس یا روس‌ها طمع به آن دارند، در آن واحد خواهان هستند، آن‌هایی که حفظ استقلال سیاسی و اقتصادی ایران را بدون چسبیدن همیشگی به یک بلوک شرقی و یا غربی امکان‌پذیر می‌دانند و بر نیروی ملت خود، به استعداد و لیاقت رهبران ملت خود ایمان دارند و بدون پیروی بی‌چون و چرا از این یا آن دولت مقتدر خارجی، حل مشکلات ایران و به دست گرفتن سرنوشت ملت ایران را به دست ایرانیان امکان‌پذیر می‌دانند [...]».^۳

۱. سوسیالیسم و کاپیتالیسم دولتی، صص ۱۷-۱۶.

۲. «نیروی سوم پیروز می‌شود»، ص ۲۱.

۳. «نیروی سوم چیست؟»، صص ۳-۲.

تبیین و تکمیل نظریه «نیروی سوم»، مقارن با مبارزه جبهه ملی برای ملی شدن صنعت نفت بوده است. به همین مناسبت، «نیروی سوم اعم» ایرانی، شامل تمام توده‌هایی از ملت ایران می‌شدند که برای کسب استقلال سیاسی و اقتصادی تلاش می‌کردند و در این میان «نیروی سوم اخص»، جناح چپ جبهه ملی مرکب از جمعیت‌ها، افراد یا احزابی بود که واقعاً نماینده منافع طبقات محروم بوده و در متشکل کردن آنان می‌کوشیدند و دارای برنامه اجتماعی مترقی بودند.^۱

ملکی «نیروی سوم اعم» را، نهضت ملی ایران، مبارزه مردمی علیه سلطه دو بلوک شرق (شوروی) و غرب (انگلیس و امریکا) در ایران و دست‌نشانده‌های این دو بلوک یعنی حزب توده و رژیم شاه می‌دانست و از دکتر مصدق به عنوان مظهر این نیرو نام می‌برد. از دید وی «نیروی سوم اخص ایران»، نیروهای چپ موجود در بطن نهضت ملی، یعنی حزب زحمتکشان ملت ایران بود که علاوه بر مبارزه بر سر استقلال و قطع سلطه بیگانه، به مبارزه با فقر و بی‌عدالتی نیز تأکید داشت.^۲

خلیل ملکی در تحلیل‌های خود، وجود و نقش نیروهای موجود در نهضت، شامل کارگران، دهقانان، پیشه‌وران، بورژوازی ملی و روشنفکران مترقی را در نظر می‌گرفت. وی ناسیونالیسم و مبارزات ملی را در این روند دخالت می‌دهد و بر نقش ملل جهان سوم و جنبش‌های ملی این کشورها پای می‌فشارد،^۳ و بر این اساس، ملکی از راه و روش مبارزه برای دست‌یافتن به اهداف ملی سخن می‌گوید و این‌که تحقق آرمان‌ها و آمال مبارزان نمی‌بایست با بی‌ارزش‌ترین ابزارها و روش‌ها صورت گیرد: «در مکتبی که می‌بایست تجسم و تظاهر عدالت اجتماعی آینده برای بشریت باشد، سخت‌ترین و شدیدترین و غیرمنصفانه‌ترین بی‌عدالتی را در تن و جان و فکر خود چشیدیم، من و امثال من عمری در مجاهده و مبارزه و در پُست‌های مسئولیت‌دار رهبری گذارنده بودیم و تمام امیدها و آرزوهای اجتماعی ما در آن مکتب متبلور و مجسم گردیده بود، اینک در جایی که یک عمر مشغول جستجوی عدالت بودیم دچار بی‌عدالتی شدیم، آن هدف عالی که من و دهها و هزار و صدها هزار، عمری در جستجوی آن بودیم نمی‌توانست و نمی‌بایست به این

۱. خاطرات سیاسی، ص ۲۰۳.

۲. احزاب سیاسی ایران با مطالعه موردی نیروی سوم و جامعه سوسیالیست‌ها، صص ۱۶۶-۱۶۵.

۳. همان، صص ۱۵۹.

روش‌های پست و غیرشرافتمندانه یعنی به پست‌ترین تهمت‌ها و افتراها توسل جوید و احتیاج به توسل جستن به این روش‌ها داشته باشد»^۱.
به این ترتیب پس از انزوا و کناره‌گیری از فعالیت سیاسی و بعد از انشعاب تا نهضت ملی شدن صنعت نفت، ملکی نهضت ملی را گامی در راه مقابله با دخالت شوروی، قطع امید این کشور در به چنگ درآوردن نفت شمال، کسب هویت ایرانی در برابر نفوذ و مداخله بیگانگان، تضمین استقلال ایران و رهیافتی به بیطرفی در میانه دو اردوگاه شرق و غرب تلقی کرد.^۲

انتظار ملکی از ملی شدن صنعت نفت، این بود که جنبش، مقدمه‌ای بر اصلاحات اساسی اقتصادی و تأمین عدالت اجتماعی در کشور باشد و از دکتور مصدق خواست تا هر چه زودتر قضیه نفت را فیصله دهد و به اصلاحات داخلی و به ویژه اصلاحات ارضی بپردازد. وی بر این نظر بود که رهبری نهضت یا باید با استفاده از اختلافات انگلیس و آمریکا به حل و فصل مسأله نفت از طریق عقد قراردادی عادلانه بپردازد و یا مردم را برای مقابله با کودتای عوامل استعمار آماده و مسلح کند.^۳

نتیجه

تفهیم و تبیین «سوسیالیسم ایرانی» و «نیروی سوم» به وسیله ملکی با هدف یافتن راه حل مشکلات اجتماعی و دستیابی به تحولی اجتماعی در جامعه ایران بود که مردم این سرزمین با تکیه بر نیروهای توانمند درونی، استقلال سیاسی و اقتصادی را تجربه کنند و به اهداف مورد نظر خود دست یابند. ملکی و یاران او مسائل روشنفکری را با مسائل موجود در بطن جامعه و اقشار مختلف مردم پیوند دادند و با گفته‌ها و نوشته‌های خود در پی کسب هویت ملی و وظیفه و تعهد و رسالتی برای روشنفکران برآمدند، که آن را در تمامی تحلیل‌های جامع و همه جانبه در رابطه با مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران می‌توان دریافت.

شیوه ملکی در بیان و تجزیه و تحلیل سیاسی؛ قاطعیت، صراحت و سادگی است. تجربه‌های سیاسی، او را در بند مصلحت اندیشی‌های روزمره قرار نداد، بلکه این قاطعیت،

۱. برخورد عقاید و آراء، ص ۲۶.

۲. خلیل ملکی، «شرط ادامه پیروز ماندن نهضت ملی»، علم و زندگی، ش ۸، ۱۳۳۱، ص ۶۸۰.

۳. احزاب سیاسی ایران با مطالعه موردی نیروی سوم و جامعه سوسیالیست‌ها، صص ۱۷۱-۱۷۰.

او را مبارزی حقیقی معرفی کرد که نه فریفته عوام و نه باعث عوام‌فریبی شد. به گونه‌ای که در علم و عمل معتقد بود که برای یک هدف مشروع، وسایل نامشروع به کار برده نمی‌شود و با هر وسیله‌ای می‌توان کاری انجام داد، اما نه هر کاری. واقع‌بینی او در تحلیل مسایل سیاسی روز، به درستی و عملی ساختن پیش‌بینی‌هایش قوت بخشید. صفتی که خود او آن را لازمه‌ی یک انسان اجتماعی می‌دانست تا به تجزیه و تحلیل مسایل بپردازد. بنابراین ویژگی‌ها و روش‌شناسی، خلیل ملکی ایدئولوژی بود که با مطالعه و سلاح قاطعیت و آگاهی، تمامی نیروی فکری و ارادی خود را در تشخیص ضرورت‌های تاریخی برگرفته از ساختمان جامعه به کار برد و در بهبود اوضاع و احوال اجتماعی از هیچ مشکل و مانعی نهراسید.

ادبیات خلیل ملکی در روایت صریح و تفهیم ایده‌های خود، همراه با نگرش عمیق سیاسی-اجتماعی و وسعت دید تاریخی-اجتماعی بوده که به تجزیه و تحلیل مشکلات جامعه ایرانی پرداخته و برای آن‌ها راه‌حلی ارائه می‌کند. در حالی که سوسیالیسم را صرفاً استقرار عدالت اجتماعی و رها کردن اقتصاد از قدرت‌های مسلط نمی‌داند، «سوسیالیسم ایرانی» را از دریچه واقعیات سیاسی-اجتماعی جامعه ایرانی تعریف می‌کند و خود را سوسیالیستی می‌داند که هم به دفاع از آزادی، دموکراسی و استقلال می‌پردازد و هم در ارائه نظریه «نیروی سوم» با بیان مثال و قرار دادن آن‌ها در چارچوبه نظری خود، به تفهیم آن در شکل ساده و بدون تکلف یاری می‌کند. به گونه‌ای که تقسیم آن‌ها به «اعم و اخص» در قالب توده‌های اجتماعی و جنبش اجتماعی، تحقق اهداف جامعه ایرانی برای دست یافتن به آزادی، استقلال سیاسی-اقتصادی و سهم شدن همه اقشار اجتماعی در مبارزه برای تحقق بهبود شرایط موجود را در بر می‌گیرد.

خلیل ملکی در ارتباط با نهضت ملی ایران، مشارکت و مبارزه کلیه طبقات اجتماعی و اقتصادی با استعمار انگلیس را به منظور کسب استقلال سیاسی و اقتصادی، ضامن استقلال و بهبود وضع زندگی زحمتکشان ملت ایران می‌دانست. او به دنبال تحقق سازمان سیاسی و شیعی با برنامه اجتماعی مترقی و منظمی بود که پس از تحقق اهداف نخستین، به تدریج به هدف‌های عالی‌تری دست یابد و بتواند بی‌عدالتی و وابستگی به قدرت‌های استثمارری را در این مملکت، ریشه کن سازد.

به نظر ملکی تحول اجتماعی ایران یا هرکشور دیگری باید از نیروی میلیون‌ها مردم «ابداع‌کننده و خلاق آن ملت» سرچشمه بگیرد. اوضاع بین‌المللی و یا نهضت جهانی، هر

قدر هم قوی و نیرومند باشد، نمی‌تواند به تنهایی موجد تحول در سطح یک کشور باشد. یک تحول اجتماعی به معنی صحیح آن نمی‌تواند و نباید از نیروی خلاق ملت و از به کار بردن آن نیرو برای تأمین منافع میلیون‌ها مردم خود صرف‌نظر کرده و مقتضیات محلی را بی‌پوسته تحت‌الشعاع مقتضیات و منافع یک یا چند ملت دیگر قرار دهد. او در توجه به ارزش تاریخ و تدوین عقاید خود با استفاده از روش علمی و منطقی، چند نکته را همواره در ارائه دیدگاه‌های خود راجع به نهضت ملی و به طور کلی جنبش‌های اجتماعی مورد تأکید قرار می‌دهد. به این معنی که اصول مورد پذیرش او برای تکامل وضعیت سیاسی و اجتماعی شرایط موجود، شامل بهبود سرنوشت نیروی ملت با کمک حزب یا سازمان متناسب با آن، انتخاب یک تئوری مبارزه برای ثمربخش بودن مبارزات اجتماعی، ایدئولوژی، افکار و آرائی که احتیاجات مادی و معنوی گروه‌های مختلف اجتماعی را بر آورده سازد، مطالعه مکاتب اجتماعی و تحولات تاریخی، ضرورت انتخاب یک مکتب اجتماعی مناسب برای تکامل اجتماعی ایران که به صورت تقلیدی از مکاتب دیگری که با شرایط سیاسی و اجتماعی و فرهنگی جوامع دیگر متناسب و مطابقت دارد، نباشد، پیروی از روش منطقی و علمی مورد توجه قرار گیرد تا زمینه‌ای برای پیش‌بینی‌های آینده و تغییر اوضاع و احوال جامعه همراه با انتظاراتی که به وجود می‌آید، باشد. روش منطقی و علمی که در آن انسان اجتماعی باید تمام فعل و انفعالات و یا نمودهای اجتماعی را در حالت «تاریخی بودن» آن‌ها، یعنی در حال تغییر و تحول و در سیر تکامل و رشد آن، که منجر به حالت کنونی شده است، مورد مطالعه قرار دهد. منطق علمی، از نظر خلیل ملکی به عنوان تنها راهی است که می‌توان از طریق آن «به وظایفی که تاریخ، آن‌ها را به عهده ما محول داشته» عمل کرد. به گونه‌ای که ملاک عمل ما، حق و حقیقت باشد نه فریفتن عوام و نه خوشایند و یا هراس از اعراض آن‌ها.

فهرست منابع و مآخذ

- کتاب‌های فارسی:

- آبادیان، حسین، (۱۳۷۷)، *خاطرات سیاسی دکتر مظفر بقائی*، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

- امیرخسروی، بابک، (۱۳۷۵)، *نظر از درون به حزب توده ایران*، تهران: اطلاعات.

- پیشداد، امیر و محمدعلی همایون کاتوزیان، (۱۳۸۱)، *نامه‌های خلیل ملکی*، تهران: مرکز.

- جاسبی، عبدالله، (۱۳۸۴)، *تشکل فراگیر*، ج ۱، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.

- حجازی، مسعود، (۱۳۷۵)، *رویدادها و داور*، تهران: نیلوفر.

- طبری، احسان، (۱۳۶۶)، *کژراهه: خاطراتی از تاریخ حزب توده*، تهران: امیرکبیر.

- کاتوزیان، محمدعلی همایون، (۱۳۷۲)، *اقتصاد سیاسی ایران*، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: مرکز.

- کریمی، بهنام، (۱۳۸۵)، *آسیب شناسی نهضت ملی ایران*، تهران: قصیده سرا.

- کیانوری، نورالدین، (۱۳۷۱)، *خاطرات نورالدین کیانوری*، تهران: اطلاعات

- مدیرشانه‌چی، محسن، (۱۳۷۵)، *احزاب سیاسی ایران با مطالعه موردی نیروی سوم و جامعه سوسیالیست‌ها*، تهران: رسا.

- ملکی، خلیل، (۱۳۷۴)، *برخورد عقاید و آراء، به ویرایش و مقدمه محمدعلی همایون کاتوزیان و امیر پیشداد*، تهران: مرکز.

- _____، (۱۳۵۷)، *سوسیالیسم و کاپیتالیسم دولتی*، تهران: رواق.

- _____، (۱۳۵۷)، *خاطرات سیاسی*، با مقدمه محمدعلی همایون کاتوزیان و امیر پیشداد، تهران: رواق.

- _____، (۱۳۷۷)، *نهضت ملی ایران و عدالت اجتماعی*، ویرایش عبدالله برهان، تهران: مرکز.

- مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، (۱۳۷۰)، *سیاست و سازمان حزب توده*، ج ۱، تهران: بی‌نا.

- بیانیه‌ها و جزوات سیاسی:

- صفا، منوچهر، (بی‌تا)، *بیانیه جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی ایران*، تهران: صفا.

- ملکی، خلیل، (۱۳۳۰)، *نیروی سوم پیروز می‌شود*، تهران: کمیسیون انتشارات سازمان جوانان حزب زحمتکشان ملت ایران.

- _____، (۱۳۳۰)، *نیروی سوم چیست؟* تهران: کمیسیون انتشارات سازمان جوانان حزب زحمتکشان ملت ایران.

ج- اسناد:

- مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، (۱۳۷۹)، *خلیلی ملکی به روایت اسناد ساواک*، تهران: بی‌نا.

بازخوانی رویکردهای فکری و سیاسی خلیل ملکی ۶۱

- مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، (۱۳۸۲)، مظفر بقائی به روایت اسناد ساواک، تهران: بی‌نا.

- مقالات:

- آذری شهرضایی، رضا، (۱۳۷۷)، «در آغاز راه، نخستین تجارب فرهنگی خلیل ملکی»، تهران: گفتگو، شماره ۲۰، صص ۱۴۹-۱۵۶.

- آذری شهرضایی، رضا، (۱۳۷۸)، «از اصلاح تا انشعاب؛ نگاهی به شکل‌گیری نیروی سوم»، تهران: گفتگو، شماره ۲۶، صص ۸۷-۱۰۴.

- اتابکی، تورج، (۱۳۸۰)، «نیروی سوم در دوران ملی شدن صنعت نفت: از رفیق سرخ تا دشمن خلق»، تهران: گفتگو، شماره ۳۱، صص ۱۶۶-۱۴۳.

- آسامیانا، (۱۳۸۷)، «خلیل ملکی در دوران نهضت ملی شدن صنعت نفت در ایران»، ترجمه محسن مدیرشانه‌چی، تهران: اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۴۷ و ۲۴۸، صص ۱۴۷-۱۳۸.

- پیشداد، امیر و کاتوزیان، (۱۳۸۱)، «نامه‌های زندان: دو نامه خلیل ملکی»، تهران: گفتگو، شماره ۳۶، صص ۱۲۷-۱۱۴.

- ترابی‌نژاد، رحیم، (۱۳۸۴)، «حزب سیاسی و عکس‌چاپ نشده از خلیل ملکی»، تهران: حافظ، شماره ۲۵، صص ۱۹-۱۸.

- طلوعی، محمود، (۱۳۸۱)، «خلیل ملکی»، تهران: ایران‌شناسی، شماره ۵۵، صص ۶۶۳-۶۵۶.

- لطیفی، احمد، (۱۳۸۴)، «خلیل ملکی در مقابل دو پایگاه اجتماعی امپریالیسم»، تهران: حافظ، شماره ۲۲، صص ۴۱-۳۹.

- لولویی، کیوان، (۱۳۷۸)، «حزب در دهه ۲۰؛ فصلی متفاوت در تاریخ احزاب سیاسی معاصر ایران»، تهران: اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۳۹ و ۱۴۰، صص ۱۱۳-۱۰۴.

- ملکی، خلیل، (۱۳۳۱)، «شرط ادامه پیروز ماندن نهضت ملی»، تهران: مجله علم و زندگی، شماره ۸، صص ۷۷۶.

ز- پایان‌نامه:

- باقری بسطامی، عادل، (۱۳۸۵)، «بررسی زندگی، آثار و اندیشه‌های خلیل ملکی»، به راهنمایی دکتر داریوش رحمانیان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات، دانشگاه تبریز.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی